

یادداشت

هنر و عرصه اقتصادی

در ضرورت پرداختن به اقتصاد خلاق و اقتصاد فرهنگ



سیمه‌رمضان‌ماهی

محقق و عضو هیئت علمی دانشگاه سوره

در دنیای امروز که قدرت اقتصادی در آن حرف اول را می‌زند، عجیب و دور از ذهن نیست که پای حساب و کتاب‌های اقتصادی به عرصه فرهنگ و هنر هم باز شود و تلاش کند تا آثار هنری را نه به مثابه اشیا بی‌غیرقابل تکرار و با ارزشی غیرقابل محاسبه، بلکه به عنوان کالاهایی قابل معاوضه و خرید و فروش بازتعریف کند.

بر این اساس صحبت از بازارهای هنری، حراجی‌ها، خریداران، کلکسیونرها و مجموعه‌داران بیش از هر زمان دیگری موضوعاتی جذاب و قابل بحث است. بر این اساس تلاش خواهد شد در مجموعه‌ای پیوسته به جنبه‌های مختلف اقتصاد فرهنگ، امر اقتصادی و نسبت آن با هنر پرداخته شود.

برای شروع بحث ابتدا لازم است ضرورت شکل‌گیری اقتصاد فرهنگ مورد بحث قرار گیرد. با ورود به دوران مدرنیته و انقلاب صنعتی، تمامی دستاوردهای بشر از جمله تولیدات هنری، در سایه گسترش امر صنعتی قرار گرفت. ظهور انواع صنایع هنری به عنوان فراورده‌هایی صنعتی و نه دستی، رهاورد چنین تغییری بود. مثلا تولید قالی به واسطه ظهور ماشین‌آلات بزرگ صنعتی از کارگاه کوچک خانوادگی یا محلی به کارخانه‌ای بزرگ تبدیل شد.

این دوران را دوران فناوری‌های سخت می‌نامند، چراکه در آن مواد طبیعی و مصنوعی به کالاهای فیزیکی تبدیل می‌شدند که نسبت به دوران کهن، سرعت بسیار بالایی نیز داشتند. در این دوران هر کشوری که منابع اولیه بیشتری در اختیار داشت قدرت اقتصادی و حتی سیاسی بیشتری نیز به دست می‌آورد. شاید ریشه‌های استعمارگری کشورهای اروپایی را بتوان در همین تسلط بر منابع طبیعی جست‌وجو کرد.

اما چرخ تفکرات جهانی همواره بر پاشنه تفکرات مدرن نچرخید و پارادایم‌های تفکری شروع به تغییر کرد. به طوری‌که با ورود به قرن بیستم و یکم و گسترش تفکرات پسامدرن، فناوری‌های سخت آرام‌آرام جای خود را به فناوری‌های نرم دادند. در دنیایی که نیازهای مادی و جسمی بشر تا حد بسیاری نسبت به ادوار کهن تامین شده بود، نیازهای روحی و معنوی مورد توجه دوباره قرار گرفت؛ فرهنگ و دستاوردهای کهن تمدنی آیشخور این نیاز تازه شد و صنایع نرم گسترش یافت؛ صنایعی که ماده اولیه آنها ذهن و خلاقیت انسانی در بستر برآمده از فرهنگ‌های بومی بود. به این ترتیب در اختیار داشتن منابع انسانی خلاق و جوان جایگزین منابع طبیعی و مصنوعی شد و صنایع فرهنگی در محوری جدید شروع به توسعه‌یافتن کرد.

با این حال جامعه امروز نمی‌تواند بدون نظر به امر اقتصادی رشد کند. از این رو اقتصادهای دانش‌بنیان یا رویکرد به حداقل رساندن مصرف منابع تجدیدپذیر، سپهر اقتصادی کشورها را ذیل محبت «دانش بومی» و ضرورت رویکردهای آینده‌پژوهانه قرار دادند. به طوری‌که از نیمه دوم قرن بیستم، کشورهای توسعه‌یافته، گسترش اقتصاد خود را بر بنیان کارآفرینی فرهنگی و رویکردهای دانش‌بنیان شروع کردند؛ عرصه‌ای که در آن هنر، دیگر نه اثری منحصربه‌فرد و والا، بلکه کالایی مهم، کارآمد و قابل خرید و فروش با ارزش سرمایه‌گذاری شد.

از آنجا که توسعه فرهنگی کشور ارتباط مستقیمی با توسعه اشتغال و تجارت فرهنگی دارد، در این دوران شاهد توسعه گالری‌ها، خانه‌های حراج، شرکت‌های حمل‌ونقل آثار هنری، آرت‌فرها و... هستیم. از سوی دیگر صنعت فیلم، تفریح و سرگرمی، مطبوعات و رسانه، توریسم و گردشگری رو به توسعه است و بیش از هر زمان دیگری در دوران مدرن، توجه به گنجینه‌های فرهنگی می‌تواند چرخه‌های اقتصاد را به حرکت درآورد.

بنابراین درک سرمایه فرهنگی مهم است؛ هرچقدر کشوری این سرمایه را بیشتر درک کند و برای تولیدات فرهنگی و همچنین داشتن نیروی انسانی ماهر و خلاق بیشتر تلاش کند، به لحاظ اقتصادی توسعه قابل توجه‌تری خواهد یافت. اما صنایع فرهنگی از جمله هنر را نمی‌توان صرفا دارای ارزش اقتصادی دانست. در واقع مزیت گسترش صنایع فرهنگی تنها به امور اقتصادی منتج نمی‌شود. صنایع فرهنگی، فناوری‌هایی ارزش‌مادرند که دارای پیام فرهنگی هستند و می‌توانند کشور را به قطبی خاص در امر فرهنگی در عرصه بین‌المللی تبدیل کنند و با گسترش مرزهای جغرافیایی تأثیرگذاری خود را بر ادهان عمومی قوت ببخشند. اگر چنین رویکردی را بپذیریم آنگاه به تفسیر مدام، بازتفسیر، بحث، انطباق و قالب‌های جدید نیازمندیت تا دانش سنتی خود را به کالا و خدمات خلاق با ارزش اقتصادی تبدیل کرده و در رقابت جهانی حرفی برای ارائه داشته باشیم.

بنابراین اقتصاد فرهنگ یعنی آن چیزی که منجر به شکوفایی اقتصادی از طریق فرهنگ و هنر می‌شود. حال چه کالاهای فرهنگی و هنری‌ای می‌توانند سبب رشد اقتصادی شوند؟ شاید مهم‌ترین گزینه داشتن خلاقیت برآمده از بستر بومی باشد؛ چیزی که منجر به شکل‌گیری اصطلاح بعدی یعنی اقتصاد خلاق می‌شود. اقتصاد خلاق آن بخش از نیروی انسانی را هدف قرار می‌دهد که به صورت غیررسمی موجب توسعه بن‌مایه‌های فرهنگی و سوددهی اقتصادی می‌شود.

امروزه مفهوم خلاقیت در مباحث آکادمیک ارزشی افزون یافته و خلاقیت را در سه حوزه بررسی می‌کند: نخست خلاقیت هنری؛ یعنی آفرینش ایده‌های بدیع و روش‌های تازه برای تفسیر جهان در قالب متن، صدا، تصویر، رسانه و... دوم خلاقیت علمی؛ یعنی کنجکاوی و پی‌ریزی برای روابط جدید حل مسئله. سوم خلاقیت اقتصادی؛ یعنی فناوری پویا و نوآوری در شیوه‌های کسب‌وکار و بازاربایی برای رسیدن به فرصت رقابتی بیشتر. در واقع این سه نوع خلاقیت در کنار یکدیگر منجر به تولید محصولات فرهنگی- هنری می‌شود. محصولاتی که تولید آنها بیش از هرچیز مستلزم درون‌داد خلاقیت انسانی است و اهمیت این خلاقیت تا به آنجاست که ماده اولیه برای تولید کالا به حساب می‌آید.

در ایران هرچند در سال‌های اخیر اهمیت‌یافتن این موضوع باعث اصلاحی در سند توسعه، سند چشم‌انداز کشور، سند جامع علمی کشور و... شده، اما به واسطه خلا موجود در بخش حقوق مالکیت فکری و عدم حمایت قانونی از محصولات فرهنگی راه درازی در پیش است تا این مهم در ایران نیز رشد یابد.

گفت‌وگو با واهیک هارتونیان به بهانه نمایش آثارش در «NGallery» پاریس

هوشیاری در وضعیت قائم



سفید هستند و این انتخاب خود هنرمند است تا جهان را در دو رنگ سیاه و سفید از دریچه نگاه خود به مخاطب نشان دهد. فعالیت «NGallery» از بهار سال ۱۴۰۲ با نمایشگاهی از آثار «داور یوسفی» آغاز شد. از آن زمان تاکنون «گالری این» تلاش کرده تا در راستای معرفی و شناساندن بیشتر آثار و هنرمندان ایرانی در فضای هنری پاریس عمل کند. گالری با نگاهی به هنر معاصر ایران نمایشگاه‌های گروهی و انفرادی مختلفی برگزار خواهد کرد. نمایشگاه طراحی‌های «واهیگ هارتونیان» از تاریخ ۱۱ آوریل ۲۰۲۴ تا ۱۵ آوریل برگزار خواهد شد. به بهانه نمایشگاه انفرادی آثار «واهیگ هارتونیان» از دو مجموعه شرم و مدار صفر درجه در «NGallery» پاریس، هشت سؤال کوتاه از او پیرامون دو مجموعه آثارش پرسیده شد. مجموعه‌های «شرم» و «مدار صفر درجه» از مجموعه طراحی‌های واهیک هارتونیان است که با ریید روی کاغذ انجام شده‌اند.

همان‌طور که بوده، ادامه دهم. حتما تغییری در آنها هست. کمپوزیسیون، بافت و... تغییر خواهد کرد. شیوه برخورد یا حتی وسیله کارم تغییر خواهد کرد.

ک در خلق این دو مجموعه چقدر کانسیپت اولویت بوده؟ وجه مهم‌تر اجرای ایده بوده یا داشتن آن ذهنیت و کانسیپت اولیه در آثار اولویت بوده؟ به نوعی آیا دوست داشتید تا قدرت قلم‌تان را نشان دهید؟

من هیچ ادعایی در تکنیک ندارم. بیشتر هدفم چیز دیگری است. برای من قبل از موضوع، مضمون و کانسیپت، این فرم هست که مهم است. تقسیم‌بندی، بافت خوب، عناصر و... هستند که دوست دارم سر جای‌شان باشند. همواره سعی می‌کنم تا هر کار را از کار قبلی بهتر کنم. برای همین است که دوره کاری مجموعه‌های من طولانی می‌شوند؛ درحالی‌که من پرکار هستم. به خاطر همین است که گاهی پنج تا شش مجموعه را با هم پیش می‌برم؛ چون در نوع زیست من زمانی که اتفاقی به بعد زمان اضافه می‌شود، تأثیر دارد؛ مگر شرایط و مجموعه‌های خاص. مثلا همین مدار صفر درجه که حدود دو، سه هفته کار کردم و حدود صد کار انجام شد. دو، سه هفته‌ای صبح تا شب کار می‌کردم.

ک این‌طور که متوجه شدم، گشتالت تصویر برای شما مهم است. بله، دقیقا.

ک آپتا پیش‌بینی خاصی از بازخورد مخاطب در نمایشگاه پاریس دارید؟

فکر می‌کنم برای‌شان جالب باشد. من یک دوستی دارم که آرتیست عکاس هست و فرانسوی است. او قرار بود که به یک جایی بیاید. من گفتم برای شما جالب نیست که بدانید از قاب این آدم چه دنیایی دیده می‌شود؟ فکر کنم این برای همه جالب باشد که یک نفر دیگر دنیا را چگونه می‌بیند. بازخوردش چطور است. چرا نقاشی‌های من بیشتر سیاه و سفید هستند و چرا این شیوه طراحی را انجام می‌دهم. خیلی‌ها می‌دانند من آناتومی را خوب بلدیم؛ ولی تصمیم گرفتم که آن را تغییر دهم و دفرمه کنم؛ یعنی براساس نیاز فرم را تغییر می‌دهم تا یک دست بزرگ‌تر یا یک دست کوچک‌تر باشد. به دلیل فضایی که اشغال می‌کند، مثلا یک دست بزرگ‌تر یا کوچک‌تر باشد. به هر حال امیدوارم که برای‌شان جالب باشد و خوش‌شان بیاید.



ترانه‌سلطانی

خبرنگار

هنری معرفی کرده است. او پس از بازگشت به ایران به ادامه کار تدریس نقاشی می‌پردازد و «گروه هنری تیوا» را پایه‌گذاری می‌کند. قدرت و جسارت در قلم هنرمند به خوبی دیده می‌شود. واهیک هارتونیان هنرمندی است که آناتومی را به خوبی می‌شناسد و در طراحی بسیار شگفت‌انگیز عمل می‌کند. غالب طراحی‌های او با ریید یا مداد روی مقوا یا کاغذ است. هنرمند در ابعادهای مختلفی از آثار کوچک تا تصاویر بسیار بزرگ کار کرده است. غالب آثار او سیاه و

براساس آن پدیده، حس شرم داریم یا گاهی هم این شرم واقعی است؛ یعنی وضوح دارد. اتفاقات یا مسائلی هست که آدم آنها را می‌بیند و حس شرم دارد. البته من اصولا جسارت رفتاری دارم. این از شیوه رفتار من هم می‌آید؛ مثلا من وقت طراحی اتود نمی‌زنم؛ بلکه بداهه عمل می‌کنم و در ذهنم تصویرسازی می‌کنم. اکثرا به من پیشنهاد می‌دهند که از یک‌سری ابزار، وسایل یا تکنیک‌های دیگر استفاده کنم؛ ولی من وسیله‌ای را انتخاب می‌کنم که کندتر پیش می‌رود؛ زیرا در حین کار کمپوزیسیون بعدی و بیشتری برای من مشکل می‌گیرد و تصویر بعدی به ذهنم می‌آید. گاهی هم اتفاقاتی می‌افتد که این کندبودن زمان طراحی برایم رقم می‌زند. حتی گاهی ایده مجموعه بعدی هم در ذهنم به وجود می‌آید.

ک برای این دو مجموعه آیا مخاطب هدفی داشتید؟ یا بدون توجه به مخاطب کار کردید؟

من یک اعتقادی دارم. وقتی ما از خودمان حرف می‌زنیم، ما جدا از جامعه نیستیم. در جامعه همه درگیر یک‌سری مسائل عاطفی و احساسی هستند. وقتی احساس و اندیشه با اثری که خلق شده، تناسب و سنخیت داشته باشد، باعث می‌شود تا مخاطب هم بتواند با اثر هم‌ذات‌پنداری کند؛ چون تعاریف ما از لحاظ درد، شادی یا هر احساسی مشترک است؛ یعنی ما در یک جامعه هستیم، اگر که یک اتفاق تلخ بیفتد و ناراحت نشویم. همه به خاطر آن اتفاق ناراحت و حتی شوکه می‌شوند. اینجا هم همین است. فکر می‌کنم کسانی که آثار را ببینند، خیلی چیزها را درک خواهند کرد. مثل جغرافیا، اینکه من در کدام منطقه هستم؛ مثل اتفاقاتی که در دنیا رخ می‌دهد و ما هم در آنها شریکیم. فکر نمی‌کنم این مجموعه فقط برای یک سری مخاطب خاص بوده باشد.

ک آیا این مجموعه‌ها ادامه خواهند داشت؟ یا مجموعه‌هایی کامل‌شده هستند؟ یعنی این مجموعه‌ها

حرف‌شان را زده‌اند و دیگر لزومی به صحبت بیشتر نیست؟ اتفاقا من جدیدا اقدام کردم تا همین دو مجموعه را در ابعادی بزرگ‌تر اجرا کنم. به نظرم قابلیتش را داشت. البته من کمتر توانستم تا به مجموعه قدیمی برگردم و آن را ادامه دهم. اصلا نمی‌توانم این کار را کنم. من دوتا کار را نمی‌توانم انجام بدهم؛ یکی اینکه اکه به من سفارش بدهند، واقعا نمی‌توانم آن را انجام دهم. دومی هم اینکه برگردم و مجموعه‌های قبلی را



گفت‌وگو

نخستین نیروگاه خورشیدی حمایتی در کاشان

۱۰
صفحه
ادامه‌از

اما میانگین درآمدی سالانه در سال اول طرح، فارغ از پرداخت تسهیلات، چیزی حدود ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان است. اما در سال دوم با توجه به نرخ تغییری که لحاظ کرده‌ایم عدد درآمدی به حدود یک میلیون تومان می‌رسد.

چند سال پیش هم که برای طرح مشابهی با برخی از خانواده‌های روستایی حتی با نرخ‌های پایین‌تری قرارداد بسته بودیم، حالا چیزی حدود ماهی شش میلیون تومان درآمد دارند. علاوه بر اینکه قسط‌های تسهیلات دریافتی‌شان هم تمام شده است.»

یکی دیگر از انتقادهای واردشده به این طرح زیاده‌های زیست‌محیطی است که تولید می‌شود. سیگارودی در توضیح این موضوع می‌گوید: «معتقدیم هر صنعتی که در دنیا ایجاد می‌شود، ملاحظات زیست‌محیطی دارد. اما وقتی این طرح را با روش‌های تولید برق رایج و موجود مقایسه می‌کنیم متوجه می‌شویم که ضرر و زیان بسیار کمتری دارد. اکنون عمده برق در دنیا و همچنین ایران از طریق سوخت‌های فسیلی تامین می‌شود. اگر از کنار نیروگاه‌های که از سوخت مازوت استفاده می‌کنند عبور کنید، متوجه می‌شوید که دود ناشی از مازوت‌سوزی و تبعات زیست‌محیطی آن به مراتب بیشتر از نیروگاه‌های حوزه خورشیدی و بادی است.»

او ادامه می‌دهد: «حداقل دافع و توجیه ما این است که معتقدیم آثار مخرب زیست‌محیطی یک نیروگاه خورشیدی نسبت به سایر روش‌های رایج تولید برق کمتر است. ضمن اینکه مواد استفاده‌شده در پنل‌های خورشیدی عمدتا شیشه و نوارهای آلومینیومی و فلزی است. برخی به دلیل شناخت ناگافی از این حوزه فکر می‌کنند آثار مخرب این نیروگاه‌ها زیادتر است، که چنین نیست. اگر این‌طور بود که در کشور آلمان ماهانه هزار مگاوات نیروگاه خورشیدی ایجاد نمی‌شد، چنانچه گفتم هیچ صنعتی نمی‌تواند مشکلات زیست‌محیطی نداشته باشد اما اینکه در مقایسه با سایر روش‌ها چقدر زیان کمتری دارد می‌تواند مورد توجه باشد.»

سیگارودی معتقد است که نیروگاه‌های خورشیدی، نیروگاه‌های تجدیدپذیر و بادی در مقایسه با نیروگاه‌های رایج بسیار کمتر و کمتر آلاینده‌های زیست‌محیطی ایجاد می‌کنند.

مدیرکل دفتر توسعه نیروگاه‌های مقیاس کوچک در توضیحات بیشتری می‌گوید: «در این طرح قرار است ۵۵۰ هزار سامانه خورشیدی پنج کیلوواتی انجام شود. این رقم معادل دو هزار و ۷۵۰ مگاوات است که عدد قابل توجهی است. دو هزار و ۷۵۰ مگاوات شاید بتواند نیازمندی کلان‌شهرهایی بزرگ‌تر از تهران را تأمین کند. ظرفیت تولید برق کشور الان در حدود ۸۵ تا ۹۰ هزار مگاوات است و دو هزار و ۷۵۰ مگاوات است در این مقایسه قابل توجه است.»

او ادامه می‌دهد: «به عقیده ما نیروگاه‌های تجدیدپذیر ولو کوچک که در نقاط مختلف کشور برانگه هستند، امکان تولید برق در محل مصرف را به ما خواهند داد. این اتفاق برخلاف نیروگاه‌های فسیلی بزرگی هستند که باید در نقطه‌ای ایجاد شوند و سپس از طریق شبکه‌های خیلی طولانی به مقاصد مصرف (خانگی، صنایع یا...) برسند. درحالی‌که از طریق نیروگاه تجدیدپذیر برق را می‌توان در محل مصرف تولید کرد. البته در این طرح به مردم نگفته‌ایم برقی که تولید می‌کنند را خودشان استفاده کنند. گفته‌ایم این برق با نگاه اقتصادی و مدیریت کلانی که وزارت نیرو انجام می‌دهد به ازای هر کیلووات ساعت (که سه هزار تومان از آنها خریداری می‌شود) باید به شبکه تزریق شود. برقی که خودشان از وزارت نیرو می‌گیرند با هم قیمتی ارزان‌تر دریافت خواهند کرد. سرمایه‌گذاری در نیروگاه تجدیدپذیر در مقیاس کلان به نفع حاکمیت است. چون این نیروگاه‌ها سوختی مصرف نمی‌کنند و بحث شبکه و تلفات هم در آنها مستتر است.»